

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینه ایران

نویسنده: حمید محوی

۲۶ فبروری ۲۰۱۵

مذاکرات پایان ناپذیر پیرامون مخالفت امپریالیست ها

با استقلال انرژی ایران

و گله سگ های خانه زاد قدیمی و جدید امپریالیسم جهانی به نام سازمان مجاهدین خلق ایران
(وقتی سگ ها بو می کشند)



خبرگذاری ها

خبرگزاری فارس روز ۲۵ فبروری ۲۰۱۵ (۶ اسفند [حوت] ۱۳۹۳) اعلام کرد که «با صدور بیانیه ای از سوی نمایندگی ایران در سازمان ملل در نیویورک، تهران ادعای دروغین گروهک منافقین درباره برنامه هسته ای ایران را بی پایه و جعلی خواند.» و کمی دورتر می خوانیم : «ادعای مندرج در گزارش روزنامه واشنگتن پست... این گروهک مدعی شدند مدارک مستندی (!) را یافته که بر اساس آن مکان فوق سری هسته ای، تحقیقاتی ایران با سانتریفوژهای پیشرفته در آنجا قرار گرفته است. مکان مورد ادعای منافقین لویزان ۳ نام دارد که بر اساس ادعای کذب آن ها این مرکز نظامی در شمال شرقی تهران و در اطراف این شهر واقع است» (لینک زیر)

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13931206000829>

سایت سازمان سیا، که به نام **سایت رادیو فردا** می شناسیم با فرهنگ واژگان دیگری از «شورای ملی مقاومت» یاد کرده است که «روز سه شنبه پنجم اسفند (۲۴ فیبروری) در مورد حضور «سایت مخفی غنی سازی اورانیوم در حومه تهران» گزارشاتی» در اختیار دولت امریکا گذاشته است»

گزارشات سازمان مجاهدین خلق ایران در مورد وضعیت تولید انرژی هسته ای در ایران به دولت امریکا، فوراً (دست کم) توسط **واشنگتن پست** و به همین گونه **خبرگزاری فرانسه** منتشر شده است.

سایت رادیو فردا که درواقع از سوی پنتاگون و سازمان سیا تأمین مالی می شود در بخش «جزئیات افشاءگری تازه» نوشته است :



[«علیرضا جعفرزاده، معاون دفتر نمایندگی «شورای ملی مقاومت» در امریکا، در کنفرانس خبری روز سه شنبه خود در واشینگتن گفته است که «آزمایشگاه های زیرزمینی در حومه تهران از سال ۲۰۰۸ به این سو برای غنی سازی اورانیوم مورد استفاده قرار گرفته است... در ارتباط با لویزان ۳ منابع این افشاءگری جدید مربوط به داخل ایران است، از جمله برخی افرادی که در درون دولت هستند ... گردآوری اطلاعات درباره این تأسیسات یک دهه تمام به طول انجامیده و بیشتر این اطلاعات از سوی سازمان مجاهدین خلق تأمین شده است»].

سازمان سیا در سایت رادیو فردا به نقل از خبرگزاری فرانسه یادآور شده است که : [«شورای ملی مقاومت در این کنفرانس خبری گفته است که ساخت و ساز لویزان ۳ بین سال های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸ انجام شده و آزمایشگاه های زیر زمینی آن با تونل به هم مرتبط اند.»] (لینک زیر)

<http://www.radiofarda.com/content/f12-mko-claims-new-iran-enrichment-site/26868411.html>

وقتی سگ ها بو می کشند

موضوع مخالفت امپریالیست ها با استقلال و رشد نیروهای مولد ایران [و طرح آنها برای تسلط بر منابع طبیعی در سراسر جهان و به ویژه منابع نفت و گاز که ایران هر دو زمینه -مقام سوم (نفت) و دوم (گاز) - ذخیره جهانی را دارا می باشد] با همین سناریوی ورود سگ های خانه زاد به صحنه رسانه ای برای افشای تولید انرژی هسته ای در ایران و سیاست خارجی جبهه تروریسم و تبهکاریسم و استعمارپریم و استثمارپریم نظام سرمایه داری جهانیسم به رهبری ایالات متحده و اتحادیه اروپائیسیم (اولترا لیبرالیسم آنگلساکسون) آغاز شد. بیش از یک دهه پیش، سگ ها را آموزش داده بودند و آموخته بودند که چگونه باید به شکل نیابتی تصاویر ماهواره ای از مرکز نطنز را به حساب خودشان منتشر کنند و موضوع هسته ای ایران را طی بیش از دوازده سال به موضوع دائمی رسانه های جهان مبدل سازند.

ولی سگ ها چه چیزی را بو کشیده اند و برای کی ؟ ژان میشل ورنوشت در کتاب « ایران، تخریب ضروری» می گوید :

« تخریب سازی ایران، یعنی از کار انداختن ساختارهای سیاسی و اجتماعی - و آن هم - به شکل دراز مدت و احتمالاً فرو بردن ایران در هرج و مرج گسترده بر اساس الگوی جنگ داخلی در عراق، جنگ چریکی، ساز و کار پیچیده ای که عناصر بسیاری را به کار گرفته که تماماً به سوی هدف نهائی خاصی گرایش داشته و سرانجام به شکل سر سخنان به سرنوشتی محتوم شباهت پیدا می کند.

در این مورد، بسیاری از منتقدان ثروت های معدنی ایران، مانند معادن غنی نفت و به ویژه گاز (سومین یا دومین در جهان) را مطرح می کنند، و شاید هم که اشتباه نکرده باشند. با این وجود، آیا اشتباهی سیری ناپذیر مثنی هیولای نفتی چند ملت را باید به عنوان تنها علت حمله به ایران و تخریب تمام و کمال آن تلقی کنیم؟

تخریب، به شکلی که در زبان محاوره ئی رایج می گویند، می خواهند ایران را به «دوران پارینه سنگی» بازگردانند، یعنی همان سرنوشتی که گریبانگیر تعدادی از دشمنان ایالات متحده شد و همان نظامی که ایالات متحده برای برخی از آنها ایجاد کرد. این همان سرنوشتی است که گریبانگیر افغانستان و عراق شد، و باز هم این همان سرنوشتی است که ۶۷ سال پیش از این گریبانگیر المان شکست خورده شد.» (ایران، تخریب ضروری. ص ۹ و ۱۰)

در صفحات دورتر، ژان میشل ورنوشت مستقیماً به نقش سازمان مجاهدین خلق می پردازد و می گوید :

«۲۸ سپتمبر ۲۰۱۲، وزارت امور خارجه دوباره سازمان مجاهدین را فعال ساخت که شبکه های آن در ایران در خفا به سر می برند و نقش قابل توجهی در چهار چوب جنگ چریکی(۶۸) خواهند داشت و برای چنین هدفی نیز فراخوانده شده اند. این موضوع هنوز در رسانه ها قابل رؤیت نیست، ولی در شرف تکوین است.» (ایران، تخریب ضروری. ص ۶۱).

روزنامه نگار آزاد ایرانی تبار، مهدی ناظم رعایا طی مقاله ای زیر عنوان « مبارزه علیه دولت اسلامی یا پرده دود استتار؟ بسیج ایالات متحده علیه سوریه و ایران» به شکل ضمنی در مورد گردهمائی مجاهدین خلق در حومه پاریس نوشته است :

[«واشننگتن رویای تغییر رژیم تهران را رها نکرده است : واشنگتن رویای تغییر رژیم در تهران را رها نکرده

است. آیا این اتفاقی بوده که پشتیبانی ایالات متحده و اتحادیه اروپا از سازمان مجاهدین خلق ایران وقتی صورت

گرفته که افزایش تهدیدات امارات اسلامی در عراق و شامات بیشترین توجهات را به خود جلب کرده است ؟

در ۲۷ جون ۲۰۱۴، ۶۰۰ پارلمانی و مرد سیاسی، که اغلب آنها از کشورهای ناتو آمده بودند در این گردهمائی

سازمان مجاهدین خلق ایران در ویلپینت Villepinte در حومه شمال شرقی پاریس شرکت داشتند. فراخواست اصلی

این گردهمائی تغییر رژیم در ایران بود. جنگ افروزان و شخصیت های بی شرمی چون سناتور پیشین ایالات

متحده جوزف لیبرمن Joseph Lieberman، سخن- گو و مداح اسرائیل آلن درشوویتس Alan Dershowitz،

نماینده قدیمی دولت بوش دوم و مفسر فوکس نیوز Fox News جان بولتون John Bolton، شهردار پیشین

نیویورک رودی جیولیانی Rudy Giuliani و وزیر پیشین فرانسه و رئیس قدیمی مأموریت های نمایندگی سازمان

ملل متحد در کوزووو برنارد کوشنر Bernard Kouchner در این گردهمائی سازمان مجاهدین خلق ایران برای

ارتقاء جنگ افروزی و تغییر رژیم شرکت داشتند. به گفته سازمان مجاهدین خلق ایران بیش از ۸۰۰۰۰ نفر در این

گردهمایی برای تغییر رژیم شرکت داشتند. طرفداران شورشیان در عراق و در سوریه نیز در این گردهمایی در ویلنیت شرکت داشتند و برای تغییر رژیم در عراق و در سوریه و در ایران فراخوان دادند.

موضوع خنده دار اینجاست که این رویداد احتمالاً توسط خود دولت امریکا تأمین مالی شده بود. هم پیمانان ایالات متحده نیز احتمالاً جزء سرمایه گذاران این گردهمایی بوده اند. این کمک مالی برای فعالیت لابی سازی سازمان مجاهدین خلق ایران نزد کنگره امریکا و وزارت امور خارجه امریکا نیز به خدمت گرفته شده است که در حال حاضر به جمع آوری پول اشتغال دارند. افرادی مانند رودی جیولیانی — احتمالاً یکی از نامحسوب ترین (نفرت انگیز ترین) شهردارهای شهر نیویورک تا واقعه تراژیک ۱۱ سپتمبر است — که حالا به لابی مجاهدین خلق ایران پیوسته. به گفته کریستین ساینس مانیتر، «تعداد خیلی زیادی از مقامات عالی رتبه امریکائی — برای سخنرانی به نفع مجاهدین خلق ده ها هزار دالر دریافت کرده اند.» [لینک زیر]

[مبارزه علیه دولت اسلامی یا پرده دود استتار؟ بسیج ایالات متحده علیه سوریه و ایران](http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com/post/655)

<http://g-honar-v-mobarze.blogfa.com/post/655>

تصور نمی کنم مطلب بیشتری در مورد این گله از سگ های امریکائی که مارک «شورای مقاومت ملی» به خودشان منگنه کرده اند ضروری باشد. نمی توانیم جلوی فانتسم های بیمارگونه را بگیریم، به ویژه وقتی فرد بیمار نخواهد معالجه شود. آقای ایکس شاید دلش بخواهد خودش را ناپلئون معرفی کند. و یا یک باند تبهکار برای خودشان رسالت ملی قائل شوند و یا خودشان را نماینده ملی بدانند. امریکائی ها دائماً در حال این نوع کلاهبرداری های سیاسی هستند.

ولی جای آن دارد که از همکاری های ناگفته گروه های مختلف اپوزیسیون و از جمله کانون نویسندگان در تبعید یاد کنیم. چندی پیش کانون نویسندگان اطلاعیه ای در مورد ارژنگ داوودی منتشر کرده بود، و بی آن که به اتهاماتی که جمهوری اسلامی علیه او وارد دانسته بپردازد، که اتهامات وارد باشند یا نباشند، دروغ باشد یا راست، اتهامات دیگری را به سلیقه خودشان ردیف کرده بودند. با جست و جوی بعدی روشن شد که ارژنگ داوودی به اتهام همکاری با مجاهدین خلق به اعدام محکوم شده است. در اعتراض به این شیوه اطلاع رسانی، کانون نویسندگان در تبعید طی پیام الکترونیک پاسخ داد که «ما هیچ موضع اتهامات حکومت اسلامی را در مورد هیچ زندانی تکرار نمی کنیم».

با توجه به چنین شیوه ای برای مبارزه در راه آزادی ما هیچ گاه نمی توانیم از کانون نویسندگان در تبعید انتظار داشته باشیم که وقایع را به شکل واقعاً روی داده به اطلاع ما برساند، و به عبارت دیگر باید نتیجه بگیریم که این کانون با حسن نیت رویدادها را سانسور می کند.

وقتی به اهداف مجاهدین خلق آگاه باشیم و به پی آمدهای سیاست پنتاگون برای ایران ببیندیشیم، وقتی ایرانی را که به شکل احتمالی طعمه جنگ داخلی شده در ذهنمان متصور شویم، و تصاویری از ویرانه های لیبیا، سوریه، عراق و افغانستان و حتی اوکراین را در رسانه ها از نظر بگذرانیم، تا حدودی می توانیم به عمق فاجعه پی ببریم. فاجعه ای خوشبختانه احتمالی و نه حتمی که مجاهدین خلق به عنوان گله سگ های خانگی و ابزارکار پنتاگون و اولترالایبرالیزم آنگلساکسون برای اجرای طرح های ضد بشری در آن ایفای نقش می کنند.

در این صورت است که به عمق فعالیت های اپوزیسیون ها در خارج از کشور با سکوت و انفعال و گاهی فعالانه مانند کانون نویسندگان در تبعید یا اهل قلم با سانسور رویدادها که حاصل آن حتماً به بیرون کشیدن مجاهدین خلق از زیر ضرب می انجامد پی می بریم. فاجعه اپوزیسیون های ایرانی (ایرانی نما) در زمینه به اصطلاح مبارزه برای

حقوق بشر نیز تماشائی است، زیرا هیچ گاه به فکرشان خطور نمی کند که دفاع از مجاهدین خلق را با تخریب ایران جمع بزنند و حاصل جمع را مد نظر قرار دهند.

به مقاله زیر نیز مراجعه کنید

گاهنامه هنر و مبارزه. ۴ اکتبر ۲۰۱۴

[طرح خاورمیانه بزرگ بخش دوم : توطئه آرام و بی سر و صدا برای تخریب و تجزیه ایران با تباری ایوزیسیون](#)